

نقش نهاد قضا در تحقق عدل، امنیت و حقوق عمومی در دوره هارون الرشید عباسی (۱۷۰-۱۹۳ق) (۱۹۳.ه.ق)

چکیده

نهاد قضا در دولت اسلامی، به‌ویژه در دوره خلافت هارون‌الرشید عباسی (۱۷۰-۱۹۳ق)، که روند نهادینه سازی قضاوت در آن به اوج خود رسید، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین حکومت اسلامی برای تحقق عدل، پاسداری از حقوق عمومی و دفع ستم عمل می‌کرد و مشروعیت سیاسی نظام را استحکام می‌بخشید. این نهاد با رسیدگی به دعاوی، پیشگیری از تعدی به حقوق عامه، بستر تحقق قسط اسلامی و اعتماد عمومی را فراهم می‌کرد و نقشی محوری در حفظ نظم و امنیت عمومی داشت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اقدامات اصلاحی هارون‌الرشید در تاسیس منصب قاضی‌القضات و گماردن چهره‌هایی برجسته چون قاضی ابویوسف در رأس دستگاه قضا، به نظام‌مند شدن دادرسی و ارتقای صلاحیت‌های شرعی و اداری قضات شد. تثبیت و تعمیق دیوان مظالم به‌منابه یکی از جلوه‌های عدالت‌خواهی اسلامی در این دوره، زمینه ساز رسیدگی به دعاوی مردم علیه کارگزاران و عمال دولتی را فراهم ساخت و از گسترش فساد اداری و استبداد حکومتی جلوگیری کرد. افزون بر این، حمایت دستگاه قضا از اهل ذمه و اقلیت‌های مذهبی، مصداقی از رعایت عدالت اجتماعی و تمدن حقوقی عباسیان به‌شمار می‌رفت. همچنین، حضور فعال قضات در سفرهای رسمی خلیفه، مشارکت آنان در مهار بحران‌های سیاسی و امنیتی و اهتمام به رعایت حقوق رعایا، جایگاه اجتماعی و سیاسی نهاد قضا را برجسته می‌ساخت. استقلال نسبی قضات از نهاد خلافت، شایستگی علمی آنان در فقه و حدیث، و التزام عملی به موازین شرع، موجبات تقویت اعتماد عمومی و تثبیت عدالت اجتماعی را فراهم آورد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که استقلال نسبی قضات، شایستگی حرفه‌ای و التزام به اجرای عدل، پایه‌های اصلی تأمین حقوق عامه و امنیت عمومی را شکل می‌داد و پیوند میان عدالت قضایی و اقتدار سیاسی، زمینه تداوم مشروعیت خلافت و استقرار نظم پایدار در جامعه اسلامی را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: نهاد قضا، عدالت، امنیت، مشروعیت، حقوق عامه، خلافت هارون الرشید، عباسیان.

پایان مقاله در دسترس نیست | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | No Copy Right

مقدمه

نهاد قضا در نظام سیاسی و حقوقی اسلام، یکی از ارکان بنیادین حفظ «نظام امت» و تحقق «عدل شرعی» به‌شمار می‌رود. در دوره خلافت عباسی، به‌ویژه در عصر هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق)، این نهاد فراتر از وظیفه‌ی صرف اجرای احکام، به ابزاری برای برقراری عدالت عمومی، صیانت از حقوق رعایا و پاسداری از امنیت عمومی بدل گردید. در این مقطع تاریخی، خلافت عباسی با ضرورت‌های گوناگون سیاسی و دینی مواجه بود؛ از یک سو نیاز به تحکیم مشروعیت شرعی و جلب رضایت عمومی، و از سوی دیگر الزام به حفظ اقتدار سیاسی و انتظام اجتماعی، حکومت را به سوی بازآرایی و تقویت ساختار نهادینه سازی قضایی سوق داد. در نتیجه، نهاد قضا از سطح یک منصب غیر یکپارچه تحت امر والیان، به ساختاری منسجم با منصب «قاضی القضاة» و دیوان‌های وابسته ارتقا یافت و به بازوی حقوقی و نظارتی خلافت تبدیل شد. این شرایط موجب شد که قضاوت فراتر از نقش سنتی خود، به نهادی کلیدی در تأمین عدل، نظارت بر عملکرد حکام و پیشگیری از ظلم و ستم تبدیل شود. مسئله محوری این پژوهش، تحلیل چگونگی تأثیر نقش نهاد قضاوت بر حفظ نظم، امنیت عمومی و حمایت از حقوق عامه است و به دنبال این است، نشان دهد، تا چه اندازه نهاد قضا در تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خلافت مؤثر بوده است. سؤال اصلی تحقیق این است که؛ نهاد قضا در خلافت هارون‌الرشید چگونه توانست با تکیه بر مبانی شریعت، عدل را برپا ساخته، امنیت عمومی را تأمین و مشروعیت سیاسی خلافت را تقویت نماید؟ بر اساس این پرسش، فرضیه‌ی تحقیق این است که؛ استقلال قضایی، شایستگی علمی و التزام قضات به احکام شریعت، همراه با فعالیت آنان در دیوان مظالم و حضور نهاد قضا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، عامل اصلی در تثبیت نظم عمومی، جلب اعتماد رعایا و مشروعیت بخشی به خلافت بوده است. این تحقیق از نوع تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای از منابع تاریخی، فقهی و حقوقی معتبر گردآوری شده است. منابعی همچون آثار طبری، یعقوبی، ماوردی، وکیع، ابویوسف، کندی و دیگر مورخان و فقیهان عباسی مورد بررسی قرار گرفته و در این چارچوب، مصادیق عملی عملکرد قضات، همچون رسیدگی به دعاوی عمومی، نظارت بر کارگزاران، حمایت از اهل ذمه و مدیریت بحران‌ها سیاسی و اجتماعی مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است. هدف اصلی این تحقیق، آشکار ساختن پیوند میان عدل قضایی و اقتدار سیاسی در دوره هارون‌الرشید و تبیین نقش نهاد قضا به‌عنوان ضامن حقوق عامه و نگهبان نظم عمومی است. اهمیت تحقیق در آن است که بررسی نهاد قضا در دوره هارون‌الرشید، علاوه بر تبیین سازوکارهای قضایی و حقوقی عباسی، نقش این نهاد را در برقراری عدل، تحکیم امنیت عمومی، حمایت از رعایا و تحکیم مشروعیت سیاسی خلافت را آشکار می‌سازد. همچنین محدوده زمانی پژوهش دوره خلافت هارون‌الرشید عباسی (۱۷۰-۱۹۳ق/ ۷۸۶ - ۸۰۹م) و محدوده‌ی مکانی آن، قلمرو گسترده‌ی خلافت عباسی، با تمرکز بر عملکرد نهاد قضا در بازه زمانی ۱۷۰ تا ۱۹۳ ه.ق/ ۱۶۵ تا ۱۸۹ ه.ش است. تمرکز تحقیق بر عملکرد نهاد قضا و کارکردهای امنیتی و عمومی آن در این بازه‌ی تاریخی است. با این رویکرد، پژوهش تلاش می‌کند تصویری علمی، منسجم و واقع‌بینانه از جایگاه نهاد قضا در تعامل با ساختار قدرت و تحقق عدل و امنیت عمومی ارائه نموده و خلأ مطالعاتی در تحلیل تاریخی-حقوقی این دوره را پر می‌سازد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی درباره قضا و نهاد قضاوت انجام شده است. در منابع کهن، فقهی-حقوقی و تاریخی، آثار وکیع (متوفی ۳۰۶ ه.ق) در «اخبار القضاة»، کندی (متوفی ۳۵۰ ه.ق) در «الولاه و القضا»، طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق) در «تاریخ طبری»، ابوالحسن ماوردی (متوفی ۴۵۰ ه.ق) در «الاحکام السلطانیة»، ابن‌اخوه (متوفی ۷۲۹ ه.ق) در «آیین شهرداری» و روزبهان خنجی (متوفی ۹۲۷ ه.ق) در «سلوک الملوک» به‌طور جامع به نهاد قضا و ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. همچنین در تحقیقات جدید، برخی محققان به بررسی نظام قضائی عباسیان پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، محمدحسین ساکت (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با عنوان «سازمان قاضی‌القضات در جهان اسلام» به صلاحیت‌های قضایی، اداری و دینی قاضی‌القضات و ارتباط آن با نهاد قضا اشاره کرده است. همچنین، فهمیه فرهمندپور و دیگران (زمستان ۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد» به این موضوع پرداخته‌اند، اما آن را از منظر امنیت و نظم بررسی نکرده‌اند. مهرداد فلاحی فرد و مجتبی گراوند (۱۳۹۵) نیز مقاله‌ای درباره «ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان» منتشر کرده‌اند که با موضوع پژوهش حاضر همخوانی ندارد. همچنین، محمدحسن بیگی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی» به نقش نهاد قضا پرداخته است، اما به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی در تأمین عدالت و امنیت توجه نکرده است. با این وجود، بعد سیاسی-امنیتی عدالت قضایی در دوره هارون الرشید کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است.

پژوهش حاضر تحت عنوان «نقش نهاد قضاوت در تحقق عدل، امنیت و حقوق عمومی در دوره خلافت هارون الرشید عباسی» به تحلیل تأثیر نهاد قضا بر این مؤلفه‌ها می‌پردازد. این تحقیق بر تعاملات میان قدرت قضایی، سیاسی و اجتماعی تمرکز دارد و ابعاد جدیدی از عدالت و حقوق عمومی را از طریق نهاد قضا بررسی می‌کند. نوآوری آن در تحلیل سیاست‌های قضایی هارون الرشید و تأثیر این سیاست‌ها بر تحقق قسط و عدل اسلامی و مشروعیت خلافت و امنیت اجتماعی است.

۱. سیاست‌های قضایی هارون الرشید در تقویت نهاد قضا

هارون الرشید، پنجمین و مشهورترین خلیفه عباسی، از خاندان پیامبر اسلام (ص)، در سال ۱۷۰ ه.ق به خلافت رسید. دوران ۲۳ ساله خلافت او، شاهد پیشرفت‌های چشمگیر حکومت عباسیان در عرصه‌های گوناگون بود. یکی از برجسته‌ترین این تحولات،

ارتقاء جایگاه نهاد قضا و تحکیم پایه‌های عدل و انصاف بود. در ادامه، به بررسی سیاست‌های هارون الرشید در تقویت دستگاه قضایی و تضمین امنیت و عدالت اجتماعی در دوره خلافتش پرداخته می‌شود.

۱-۱. تأسیس منصب قاضی القضاة و تمرکز نظام قضایی

پیدایش منصب قاضی القضاة در دوره هارون الرشید، تحولی بنیادین در سازمان قضایی خلافت عباسی به شمار می‌رود. این تغییر، که به گفته ساکت (۱۳۷۶: ۵۱؛ ۱۳۶۵: ۲۵۹). ناشی از گسترش قلمرو اسلامی و تأثیرپذیری از ساختار اداری-سیاسی ساسانیان^۲، (موبد موبدان یا دازور دازوران) بود، با هدف تمرکز و نظارت بر دستگاه قضایی و ایجاد وحدت رویه در نظام حقوقی شکل گرفت. به نظر می‌رسد این امر فراتر از یک ابتکار اداری و در چارچوب تعریفی نو از رابطه‌ی شریعت و حکومت بوده است. این تحول نه تنها نظام قضایی را دگرگون ساخت، بلکه با تأثیرگذاری بر ساختار قدرت، روابط اجتماعی و در نهایت امنیت جامعه، ابعاد گسترده‌ای از حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. هارون الرشید با ایجاد منصب قاضی القضاة، تلاش می‌کرد بر قضات به‌صورت متمرکز نظارت کند و از پراکندگی آراء فقهی-حقوقی و نفوذ روزافزون فقها در امور حکومتی جلوگیری نماید و نهاد قضایی را تحت کنترل خود درآورد (زیدان، ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۱۸۹). علاوه بر این، خلافت عباسی با چالش‌های سیاسی و اجتماعی متعددی روبرو بود؛ شورش‌های داخلی، اختلافات فرقه‌ای و نفوذ فزاینده‌ی فقها در امور حکومتی، از جمله مسائلی بودند که قدرت مرکزی را تهدید می‌کردند و وجود یک مقام قضایی عالی‌رتبه را ضروری می‌ساختند. از منظر مفهوم حقوق عمومی که به گفته درویش زاده (۱۴۰۳: ۱۰) «بر تنظیم مناسبات میان رعایا و حاکمیت» و «حفظ انسجام اجتماعی و ارزشی اسلامی» تأکید دارد، می‌توان تأسیس منصب قاضی القضاة را اقدامی در جهت تحقق این کارکردها ارزیابی کرد. بر این باوریم که خلافت عباسی با نهادینه کردن مقام قاضی القضاة، شریعت را از حوزه مشاوره‌ی مردمی به ساختار فرمایانروایانه‌ی دولت وارد کرد و این تحول ماهیت قضا را از دینی به حکومتی تغییر داد.

در هر حال، انتصاب ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، از شاگردان برجسته‌ی ابوحنیفه و مؤلف کتاب الخراج به این مقام، نشان از تلاش خلیفه برای ایجاد اجماع فقهی و جلب حمایت علما داشت (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۰۳/۱۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۰/۲). ابویوسف نخستین کسی بود که به این مقام رسید و هجده سال به عنوان قاضی القضاة فعالیت کرد (خطیب، ۱۴۲۲: ۱۶/۳۵۹؛ ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹: ۳۸؛ نک: کتانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). بر اساس تحلیل محتوای کتاب الخراج و مکتوبات ابویوسف، می‌توان گفت که خلیفه در پی آن بود تا از دانش فقهی او نه در مقام نظری، بلکه در کار ویژه حکومتی استفاده کند؛ یعنی تنظیم حدود مالیات و رفع تنش میان اخذ خراج و عدالت شرعی. او حتی در زمینه قضایی دارای نوآوری‌هایی بود و خدمات ارزشمندی در اصلاح امور قضایی انجام داد؛ برای اولین بار لباس

۱. عالی ترین مقام قضایی در دولت عباسیان.

۲. برخی معتقدند، اثر حقوق ایرانی در همه شاخه‌های حقوق اسلامی بسیار آشکار است حتی در برخی موارد همان است که از قدیم بوده نهایت آنکه فقها کوشیده اند برای آنچه هست یک پایه شرعی از کتاب یا سنت یا اجماع پیدا کنند و اگر بدست نیامده بقیاس حتی استحسان نیز توسل جستند (نک: امام شوشتری، ۱۳۵۵: ۵۳)؛ ایرانیان منصبها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود که صاحبانشان واسطه میان شاه و رعیت بودند. اول و مهمتر از همه موبدان بود که معنی آن حافظ دین است، زیرا دین به زبان فارسی «مو» و «ابد» بمعنی حافظ است. موبدان موبد رئیس موبدان و قاضی القضاة بود و اعتبار فراوان داشت (نک: مسعودی، ۱۳۸۱: ۷۹).

مخصوصی برای قضات تعیین کرد (زیدان، ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۱۸۹). همچنین، به عنوان مستشار مخصوص هارون الرشید، کتاب الخراج را به درخواست خلیفه تألیف کرد، که از کتب مهم فقهی و سیاسی اسلامی است (بلاغی، ۱۳۵۸: ۱۲۴).

افزون بر کارکرد اجرایی، منصب قاضی القضاات حامل معنا و نماد قدرت بود، تعیین لباس رسمی، نشان قضایی و حاجب شخصی برای قاضی القضاات (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۸۵۵؛ زیدان، ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۱۸۹). نشان می‌دهد که منصب قضا در این مرحله از حیث نمادشناسی، به هم سنگ اقتدار خلافت ارتقا یافت. ما بر این اساس استدلال می‌کنیم که نهاد قضا در دوره عباسی از نظام معیار شرعی به باز نمود قدرت مرکزی تبدیل شد؛ تغییری که نظام معنایی عدالت را از حوزه‌ی عرف به حوزه‌ی سیاسی کشاند. بنابراین می‌توان گفت که از دیگر پیامدهای اجتماعی مهم ایجاد منصب قاضی القضاات، تغییر در جایگاه عالمان دینی بود. پیش از این، عالمان دینی نقش مهمی در نظام قضایی ایفا می‌کردند و به عنوان مشاوران و داوران مورد رجوع مردم بودند. اما با ایجاد منصب قاضی القضاات و محدود شدن نقش سایر عالمان دینی در نظام قضایی (فرهمندپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۲)، جایگاه و نفوذ اجتماعی آن‌ها نیز تحت تأثیر قرار گرفت. این امر، که به نظر می‌رسد می‌توانست به کاهش اعتبار و منزلت عالمان دینی در جامعه و افزایش تنش بین آن‌ها و دستگاه خلافت منجر شود، به ویژه اگر احساس شود که خلیفه در تلاش است تا نفوذ آن‌ها را محدود کند. همچنین، این امر به قطع یا کاهش ارتباط سایر قضایان با خلیفه منجر شده باشد (گراوند و آرزوم نژاد، ۱۳۹۸: ۴۷).

صلاحیت‌های قاضی القضاات گسترده و متنوع بود و معمولاً در فرمان خلیفه مشخص می‌شد (ساکت، ۱۳۷۹: ۶۱). علاوه بر رسیدگی به دستگاه قضایی، وظایفی مانند نظارت بر اسناد، موقوفات، وکالتنامه‌ها، وثایق، امور محجورین، وصایا و ضمانت‌ها را بر عهده داشت (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۷-۲۴۰؛ ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۲/ ۴۲۶). خنجی^۳ نیز هجده وظیفه برای قاضی مطلق (که به نظر می‌رسد معادل قاضی القضاات است) بر شمرده است (خنجی، ۱۹۹۶م: ۱۲۷-۱۲۶). همچنین، عزل و نصب دادرسان تمام بلاد اسلامی، از سوی خلیفه به قاضی القضاات تفویض شد (زیدان، ۱۳۸۴: ۱۸۸). علاوه بر عزل و نصب قضات ولایات، نظارت بر نحوه عملکرد آنها نیز در حوزه اختیارات قاضی القضاات قرار گرفت، هرچند دخالت خلیفه در این امور همیشه مرسوم نبود (ابن‌عبدالحکم القریشی، ۱۹۹۶: ۴۱۱-۴۱۲). تأسیس منصب قاضی القضاات، به خلیفه امکان می‌داد تا بر یکی از سازمان‌های اصلی حکومت یعنی نظام قضایی، به طور متمرکز نظارت داشته باشد. همچنین، اختیارات وسیعی به این نهاد محول شد تا با استفاده از آن، عدالت و امنیت (به عنوان اصلی‌ترین هدف قضا) تأمین شده و زمینه برای قضاوت عادلانه و تحقق امنیت عمومی فراهم شود. از سوی دیگر، خلفای عباسی و امراء قضات و قاضی القضاات را در روابط سیاسی خود و در کنار وزرا به کار می‌گرفتند و به عنوان سفیران سیاسی برای عقد قراردادهای مهم با حکومت‌های دیگر مأمور می‌کردند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۲/ ۴۳۱). بنا براین، به جرئت می‌توان گفت پیدایش منصب قاضی القضاات در عهد هارون الرشید، علاوه بر ایجاد تمرکز در دستگاه قضایی و کاهش نفوذ فقها، به تقویت نهاد خلافت و افزایش امنیت اجتماعی در جامعه اسلامی آن دوره منجر شد. این منصب با گستره وسیعی از اختیارات، حلقه‌ی واسط مشروعیّت میان خلیفه و بدنه‌ی فقهی قضایی جامعه بود و نقش مهمی در اداره امور قضایی، اجرای عدالت و حفظ نظم و امنیت ایفا کرد.

۲. استقلال قضایی و تاثیر آن بر عدالت و امنیت اجتماعی

۳. سماع بینه، تحلیف، فصل خصومات، استیفاء حقوق، اقامه حدود و تعزیرات، تزویج ایتم، ولایت بر اموال صغار و مجانین، بیع ترکه برای دین، حفظ مال غائب، بیع مال مجهول المالک، نگهداری چیزهای گمشده، نظارت بر وقف و وصایا، جلوگیری از تعدی به بناها، نصب مفتیان و محاسبان، اخذ زکات و تقسیم ترکات، نصب ائمه در مساجد (خنجی، ۱۹۹۶م: ۱۲۷-۱۲۶).

دوره هارون الرشید، خلیفه عباسی، استقلال قضا و اهمیت آن در نظام اجتماعی و سیاسی به طور چشمگیری مورد توجه قرار گرفت. هارون و پیشینیان او، به ویژه منصور، برای ایجاد و حفظ امنیت اجتماعی اهتمام ویژه‌ای به نصب قضات مستقل داشتند. منصور، به عنوان دومین خلیفه عباسی، برای ایجاد و ثبات امنیت اجتماعی اهتمام بسزایی به نصب قضات و استقلال آنان نشان داد و همواره می‌کوشید قاضی برای امور عدالت از خود استقلال رأی داشته باشد. او اولین خلیفه‌ای بود که از جانب خود قضاتی را در شهرها منصوب کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۸۶/۲-۳۸۷). این اقدام به قضاوت به عنوان یک نهاد مستقل برای تأمین عدالت و امنیت اجتماعی اعتبار بخشید. استقلال نهاد قضا در دوره هارون الرشید به معنای جدایی قضاوت از نفوذ سیاسی و اداری والیان به ویژه با تاسیس منصب قاضی القضا، گسترده وار ادامه یافت. نمونه بارز این استقلال موضع‌گیری هارون بن عبدالله، قاضی منصوب مصر، در قبال مأمور برید است که با قاطعیت اعلام کرد: «این مجلس امیرالمؤمنین است و جز او نمی‌توان در اینجا مستقر و اجلاس نمود» (کندی، ۱۴۲۴ق: ۳۱۸/۱).

این رویکرد نشان‌دهنده تلاش هارون الرشید برای استقلال قضا، خارج سازی قضات از دایره نفوذ والیان و افزایش اعتبار این نهاد در جامعه بود. در این راستا، هارون الرشید تلاش کرد تا قضات را از دایره تحت نظر والیان خارج کند و به آنها استقلال بیشتری اعطا کند. این استقلال به قاضیان این امکان را می‌داد که بدون ترس از مداخله سیاسی، به اجرای عدالت و نظم و ثبات بپردازند. در همین رابطه، محمد بن مسروق کندی، قاضی منصوب خلیفه هارون، در سال ۱۷۴ هجری به مصر آمد و از حضور در مجلس عبدالله بن مسیب والی سر باز زد (کندی، ۱۴۲۶: ۹۲؛ العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق، ۱۸۷۱م: ۳۷۲). این اقدام صرفاً یک رویداد موردی نبود، بلکه یک الگو بود؛ زیرا قاضیان دیگر نیز از حضور در مجالس والیان خودداری می‌کردند (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۸۹۵). این استقلال قضا، مستقیماً به افزایش اختیارات و صلاحیت‌های قضایی منجر شد. ما بر این باوریم که توانایی قاضی در نظم دهی و ثبت و ضبط مستندات قضایی، نتیجه مستقیم این اعتبار یافتن نهادی بود. به عنوان مثال، ابن مسروق دیوان قضا را به نظم آورد دفاتری برای نگهداری اوراق قضایی آماده کرد (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۸۹۵). این اقدامات او نه تنها به بهبود کارایی نظام قضایی کمک کرد، بلکه بر اعتبار و مشروعیت قضاوت نیز افزود. همچنین تحقیقات حقوقی نیز در این دوره توسعه یافت، زیرا دانشمندان مدارس حقوقی را در مناطق مختلف عباسی تاسیس کردند (Al-shyab, 2025: 11). این تحولات به وضوح نشان‌دهنده اهمیت استقلال نظام قضا در ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره است که به ایجاد یک نظام قضایی عادلانه و کارآمد در جامعه اسلامی منجر شد. علاوه بر قضاوت صرف، صلاحیت قاضی شامل سرپرستی اوقاف، سازمان شرطه (شهربانی)، نهاد حسبه، دیوان مظالم و نظارت بر ضرب سکه نیز بود. این تعدد وظایف، به روشنی اهمیت قضا در تأمین نظم و امنیت جامعه نمایان می‌سازد. به همین دلیل، سازمان قضا تغییرات ساختاری بسیاری را تجربه کرد و به نهاد مؤثری در حفظ امنیت اجتماعی تبدیل شد. بنا براین، هارون با تلاش‌های خود در زمینه استقلال قضا، پایه‌گذار تحولات مهمی در نظام قضایی عباسیان بود که تأثیرات آن تا سال‌ها بعد نیز ادامه یافت.

۳. تحلیل سیاست‌های قضایی هارون الرشید و مشروعیت خلافت

هارون الرشید با به‌کارگیری سیاست‌های هوشمندانه و قاطع در حوزه قضا، به طور موفقیت آمیزی نهاد دادرسی را به ابزاری کارآمد برای تحکیم پایه‌های حکمرانی خود تبدیل کرد. گردآوری نخبگان قضایی و علمی در دربار و اعطای جایگاه اجتماعی بسیار ممتاز به آنان - چنانکه ابن طقفی (۱۳۶۷: ۲۶۸). با شواهد محکم از تجمع بی‌سابقه و چشمگیر قضات و عالمان در دربار وی گزارش می‌دهد- این عمل نه تنها مشروعیت دینی-حقوقی خلافتش را تقویت می‌کرد، بلکه شبکه وفاداری نخبگان به نهاد خلافت را نیز به شکلی

بنیادین گسترش می‌داد. حضور قضات در مراسم رسمی مانند ازدواجهای سیاسی خاندان عباسی (همان: ۲۸۴) و انتصاب آنان بر اساس دانش حقوقی در مناصب کلیدی - همانند انتصاب مفضل بن فضاله به قضاوت مصر با اختیارات گسترده (کندی، ۱۴۲۶: ۹۰). که نشان دهنده اعتماد مطلق خلیفه بود به روشنی دال بر ادغام نهاد قضا در ساختار اجرایی حکومت و تبدیل آن به بازوی نظارتی بلامنازع خلیفه است. حتی در بحرانی‌ترین لحظات سیاسی نظیر تلاش خلیفه هادی عباسی برای خلع هارون، به وضوح مشاهده می‌شود که قضات به عنوان گواهان قانونی و معتبر برای تثبیت جایگاه وی به صورت فعال به کار گرفته شدند (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۳۴۰). این رویکرد دوگانه، که به ظاهر همسو با اهداف حقوقی تأمین عدالت بود، در واقع یک سازوکار استادانه برای تمرکز قدرت و خنثی‌سازی قاطعانه تهدیدات سیاسی از طریق مشروعیت‌بخشی قضایی محسوب می‌شد.

۴. قضات و مدیریت بحران و اقتدار سیاسی

این تقسیم‌بندی، دو وجه اصلی فعالیت قضات در دوره هارون الرشید را نشان می‌دهد:

الف) کارکرد امنیتی - سیاسی: استفاده از نهاد قضایی برای خنثی‌کردن مخالفان و تثبیت قدرت.

ب) کارکرد مشروعیت‌بخش: بهره‌گیری از قضات در سفرها و مناسک برای نمایش تعهد به عدل و دین.

بدون تردید این دو کارکرد، محوری‌ترین و سرنوشت‌سازترین محورهای تعامل قدرت قضایی و سیاسی در عصر هارون بوده‌اند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴-۱. قضات و مهار بحران‌های امنیتی و تثبیت اقتدار خلافت

دوره هارون الرشید، یکی از دوره‌های مهم و متفاوت در تاریخ خلافت عباسیان به شمار می‌رود. در این زمان، خلیفه با چالش‌های جدی از سوی مخالفان، به ویژه قیام یحیی بن عبدالله حسنی علوی، مواجه بود. این قیام نه تنها تهدیدی برای ثبات سیاسی هارون محسوب می‌شد، بلکه به‌طور مستقیم بر امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز تأثیر می‌گذاشت. اینجاست که می‌توان به جرئت گفت، هارون برای حفظ قدرت و امنیت دولت خود نیازمند همکاری نهادهای قضایی بود. یکی از این نمونه‌ها در سال ۱۷۶ هجری، مربوط به یحیی بن عبدالله است که به عنوان یکی از مخالفان هارون به «جستان» پادشاه طبرستان پناه برد. ما می‌توانیم چنین استدلال کنیم که این امر موجب سست شدن پایه‌های حکومت عباسیان در آن منطقه شد. بنابراین، هارون الرشید، پس از مشورت با فضل بن یحیی برمکی، به دنبال راه‌هایی برای جداسازی یحیی از هوادارانش و تأمین امنیت منطقه بود. بنابراین، «فضل برمکی را با پنجاه هزار سوار به دیلم فرستاد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۲)، اما نتوانست او را به جنگ دستگیر کند. در این شرایط، با ارسال مکتوبی خواستار تسلیم یحیی با وعده‌های مختلف شد. ابوالفرج اصفهانی گزارش می‌کند که یحیی، با مشاهده پراکندگی و تفرقه در میان همراهانش، دعوت فضل را پذیرفت. اما او به شروطی که فضل تعیین کرده بود، رضایت نداد و شرایط جدیدی برای تسلیم خود مطرح کرد. هارون نیز تمامی خواسته‌های او، از جمله امان‌نامه‌ای که به تأیید قاضیان بغداد رسیده باشد، را پذیرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۵۱). در واقع قضات به تناسب شرایط به عنوان ابزار سیاسی - امنیتی برای مقابله با تهدیدات علیه حکومت عباسی که نظم و امنیت عمومی

را مختل می‌کرد عمل می‌کردند. آن‌ها با امضا و مهر بر امان‌نامه‌هایی که از سوی خلیفه برای تسلیم یاغیان و شورشیان صادر می‌شد، به برقراری آرامش کمک و بحران‌های امنیتی را آرام می‌کردند. ابوالفرج اصفهانی و طبری نمونه بارز این نقش را روایت می‌کنند که هارون الرشید با استفاده از نهاد قضایی، امان‌نامه‌ای را با تأیید قضا و فقهای بغداد صادر کرد تا یحیی را به تسلیم وادارد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۵۱؛ طبری، ۱۳۹۰: ۱۲/۵۲۴). این اقدام از منظر سیاسی و حقوقی، گواه روشنی است بر این که خلیفه برای مهار بحران، مشروعیت فقهی و ضمانت قضایی را ضروری می‌دانست. بدین ترتیب، این امان‌نامه به تسلیم یحیی^۴ و پایان «بحران امنیتی در طبرستان» انجامید (خضری، ۱۳۸۴: ۵۳). از این رو، می‌توان گفت که نهاد قضا نه صرفاً داور دعاوی، بلکه ابزاری برای حفظ انسجام سیاسی و بازگرداندن نظم اجتماعی بود. پس از آن، یحیی به بغداد آورده شد و تحت نظر و مراقبت خلیفه قرار گرفت (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۶؛ نک: فیاض، ۱۳۸۱: ۱۸۶). این اقدام به هارون این امکان را می‌داد که از دست زدن یحیی به قیام آسوده‌خاطر باشد و در عین حال، میان او و هوادارانش مانع ایجاد کند و شیعیان را از پیشوایی برجسته، محروم سازد (الیثی، ۱۳۸۷: ۳۰۴). با این حال، هارون به تعهدات خود پایبند نماند و به زودی نسبت به امان‌نامه قضا و بزرگان بی‌اعتنا شد و تصمیم به زندانی کردن یحیی گرفت. پس از پنج ماه حبس، (مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۰۵). هارون بار دیگر از قضا استمداد طلبید و برای حذف این رقیب هاشمی، با فتوای قاضی ابوالبختری^۵ و هب بن وهب که یحیی را موجب اختلاف و تفرقه میان مسلمانان می‌دانست، مجوز قتل او را گرفت^۶ (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۶۴؛ ابن‌جوزی، بی‌تا: ۱۷/۱۰؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۶۸/۱۰). در حالی که یحیی «در سردابی زندانی بود» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۵۴). به «سم کشته شد» (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۶۸/۱۰؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۰۵؛ فیاض، ۱۳۸۱: ۱۸۶). این رویداد نشان می‌دهد که قضا در فرآیندهای امنیتی، از صدور امان‌نامه تا فتوای مشروعیت‌بخش برای حذف مخالفان، و تثبیت قدرت خلیفه، نقش محوری ایفا می‌کردند. و حاکی از آن است که مسئولیت‌های سیاسی و امنیتی قضا در این دوره، تعامل پیچیده بین قدرت قضایی و سیاسی را نشان می‌دهد. چنین وضعی به تدریج موجب شد قاضیان نه فقط مجریان احکام شرعی، بلکه بازیگران موثر در صحنه سیاسی خلافت باشند.

۴-۲. نقش قضا در همراهی با خلیفه و تاثیر آن بر مشروعیت سیاسی خلافت

همراهی قضا بلندپایه با هارون الرشید در سفرهای سیاسی، نظامی و زیارتی، جلوه‌ای از پیوند میان قدرت سیاسی و اقتدار دینی بود. هارون با این اقدام، اهدافی چون تقویت مشروعیت حکومت از طریق نمایش التزام به اصول اسلامی و عدالت، و نیز حفظ حقوق مردم را دنبال می‌کرد. حضور قضا در این سفرها که به منظور بررسی اوضاع مناطق، مقابله با ناآرامی‌ها و رفع مشکلات امنیتی انجام می‌شد، به عنوان نمادی از قانون‌گرایی و عدالت، ضروری بود. اسناد تاریخی نیز این همراهی را تأیید می‌کنند. برای نمونه، مسعودی در اثر خود به حضور قاضی محمد بن حسن شیبانی در سفر هارون به «ری» اشاره می‌کند که در سال ۱۸۹ ه.ق در جریان این مأموریت درگذشت (مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۴۸/۲). این روایت تاریخی به روشنی گویای جایگاه ویژه قضا با دانش و تجربه در همراهی خلیفه و مشارکت فعال آنان در ایجاد ثبات و اجرای قانون در مناطق مختلف است. علاوه بر این، نویسنده بر این باور است که این همراهی‌ها، کارکردی دوگانه داشتند: از یک سو به تقویت اقتدار خلیفه کمک می‌کردند و از سوی دیگر، ایجاد حس اعتماد عمومی نسبت به عدالت دستگاه خلافت را منجر می‌شدند.

^۴ در نقلی دیگر «فرمانروای دیلم او را به صد هزار درم به عامل رشید فروخت که به قتل رسید» (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۴۷/۲).

^۵ ابوالبختری خود نامه را پاره کرد و یک میلیون و ششصد هزار درهم جایزه گرفت (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۶۵؛ ابن‌جوزی، بی‌تا: ۱۷/۹).

^۶ اشیپولر معتقد است قتل یحیی، با وجود امان‌نامه قضا، به سیاست عباسیان صبغه عهد شکنی بخشید (ر.ک: اشیپولر، ۱۳۸۶: ۹۰/۱).

دیگر اینکه در سفرهای زیارتی و موسم حج، قضات به عنوان متولیان نهادهای قضایی و دینی، مسئولیت نظارت بر اجرای مناسک حج و حل و فصل اختلافات میان زائران را بر عهده داشتند. این نقش به برقراری نظم و امنیت در مراسم حج کمک می‌کرد و آنها با حضور خود، اصول عدالت و حقوق اسلامی را در میان زائران ترویج می‌کردند. منابع تاریخی و حقوقی روایت می‌کنند، در سال ۱۹۲ ه.ق، هارون الرشید به حج مشرف شد و قاضی ابویوسف و پسرانش، امین و مأمون، او را همراهی کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۰/۲۲۶؛ وکیع، ۱۳۶۶ه.ق: ۳/۲۵۹). این همراهی را می‌توان نماد هم‌افزایی میان قدرت سیاسی و دینی عباسیان دانست، جایی که خلیفه برای اثبات مشروعیت خود، نیازمند تایید و همراهی نهاد قضا بود و نشان‌دهنده توجه هارون به نقش قضات در تقویت حکومت و برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی بود. این اقدام نه تنها به تقویت قدرت سیاسی او کمک می‌کرد، بلکه به ترویج اصول اسلامی و حفظ وحدت در جامعه مسلمانان نیز منجر می‌شد. از این رو، حضور قضات در مناسک حج به عنوان نمایندگان عدالت، به حل و فصل دعاوی و مشکلات حقوقی زائران کمک می‌کرد و به نوعی نمایانگر تعهد حکومت به تأمین حقوق و امنیت حجاج و جامعه بود. این تعامل میان قدرت و دین، موجب تقویت مشروعیت خلیفه و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی و حکومتی می‌شد.

همچنین در عرصه نظامی نیز، قضات به نمایندگی از نهاد قضایی، مسئولیت‌های قابل توجهی در سفرهای رسمی و مأموریت‌های نظامی بر عهده داشتند که تأثیر مستقیم بر مشروعیت و امنیت حکومت هارون الرشید داشت. به عنوان مثال، در بعد نظامی و در سال ۱۹۰ هجری، پس از یک جنگ تابستانی با رومیان، هارون الرشید حمید بن عیوف را برای لشکرکشی به قبرس فرستاد که ۱۶ هزار نفر از مردم آنجا را به اسارت گرفت. این اسرا به رافقه منتقل شدند و قاضی ابوالبحتری، مسئولیت مهم فروش آنان را بر عهده گرفت و قیمت اسقف قبرس را دو هزار دینار تعیین کرد (طبری، ۱۳۹۰: ۱۱۲/۵۳۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۰/۲۲۴). به باور ما در اینجا، خلیفه از نهاد قضا به مثابه ابزاری برای تأمین مالی جنگ‌ها و نمایش اقتدار حکومتی بهره گرفت و علاوه بر آن نظارت قضات بر فروش اسرا می‌توانست به ترویج اصول اسلامی در جامعه کمک کند، زیرا اسلام به حقوق انسان‌ها و عدالت اجتماعی تأکید دارد. این اقدامات نه تنها به تحکیم اقتدار هارون کمک می‌کرد، بلکه مشروعیت حکومت را از طریق نمایش پایبندی به عدالت و شریعت افزایش می‌داد.

۵. نقش نهاد قضا در برقراری نظم و امنیت اجتماعی

نظم و امنیت اجتماعی در جوامع مختلف همواره تحت تأثیر نهادهای قانونی و قضایی قرار داشته است. در تاریخ اسلام، به ویژه در دوره عباسیان، نقش قضا و قاضیان در تأمین این نظم و امنیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. هارون الرشید، یکی از خلفای عباسی، با اقدامات خود در زمینه قضا و عدالت، به شکل‌گیری نظم و ثبات اجتماعی کمک شایانی کرد. یکی از نمونه‌های بارز این نقش، سفر هارون الرشید به کرمانشاه (قرماسین) در سال ۱۸۹ ه.ق است. در این سفر، او گروهی از قاضیان و دیگر مقامات را با خود برد و در حضور آنان بیعت عبدالله مامون را تجدید کرد (طبری، ۱۳۹۰: ۱۱۲/۵۲۹۶). به باور ما این اقدام نه تنها در پی تایید جانشینی و مشروعیت بخشی به حکومت مامون بود، بلکه می‌خواست مشروعیت این تصمیم را در چهارچوب قضا و شریعت مستند سازد. علاوه بر آن قاضیان در این موقعیت به عنوان ناظران و گواهانی عمل کردند که می‌توانستند بر تصمیمات حکومتی نظارت کنند و این امر به تقویت آرامش و حس اعتماد عمومی در جامعه کمک می‌کرد.

در سال ۱۸۶ ه.ق، هارون الرشید در جریان حج، دو نامه برای پسرش عبدالله مامون نوشت که در آن به نظارت فقیهان و قاضیان تأکید شده است (طبری، ۱۳۹۰:۱۲/۵۲۸۶). شخصیت‌های مهمی چون دقافه بن عبدالعزیز، سلیمان بن عبدالله بن اصم و محمد بن عبدالرحمان قاضی مکه در این نامه‌ها گواهی دادند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۴۲۷). این موضوع که برای حفظ تعادل میان قدرت و عدالت بود، نشان‌دهنده اهمیت مشورت و تأکید بر عدالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. قضا به عنوان یک نهاد مستقل، به حفظ حقوق مردم و جلوگیری از ظلم و فساد کمک می‌کرد و این امر به تقویت نظم اجتماعی و امنیت عمومی منجر می‌شد.

با این حال، تاریخ عباسیان نشان می‌دهد که نقض عهدها و پیمان‌ها نیز می‌تواند تأثیرات منفی بر نظم اجتماعی داشته باشد. خلع محمد، توسط عبدالله مامون، نمونه‌ای از این نقض پیمان‌ها است. مامون به فرماندهان خود اعلام کرد که پدرش بر او و برادرش محمد شرط‌هایی گذاشته بود، اما او به این شرط‌ها وفادار نمانده است و با تعرض به اموال و وسایل و قلمرو حکومت، راهی برای خلع خود باز کرده است (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۳۵۱). این نوع نقض پیمان‌ها نه تنها به بی‌اعتمادی در میان مردم منجر شد بلکه به تضعیف نهاد قضا و کاهش اعتبار آن نیز انجامید. نقش قضا در برقراری نظم و امنیت اجتماعی همچنین در مورد امام هفتم شیعیان، موسی بن جعفر (ع) نیز به وضوح مشهود است. به فرمان هارون، موسی بن جعفر (ع) دستگیر و به بغداد منتقل شد و در خانه سندی بن شاهک زندانی گردید. این اقدام هارون و نحوه برخورد او با موسی، به وضوح نشان‌دهنده قدرت و نفوذ حاکمیت بر نهاد قضا و عدالت در آن زمان است. سرانجام، موسی بن جعفر (ع) در زندان سندی بن شاهک در بغداد به شهادت رسید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۸۸). هارون برای فرار از پیامدهای مرگ امام، جمعی از فرماندهان و گروهی از قضات، که هیثم بن عدی، مورخ معروف، نیز در میان آنان بود، را فراخواند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۵۳). و ادعا کرد هیچ نشانه‌ای از قتل در بدن موسی وجود ندارد تا مرگ طبیعی او را گواهی دهند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۴۱۹ و ۴۲۰؛ ابن‌قطعی، ۱۳۶۷: ۲۶۸). به باور ما این نحوه برخورد هارون با مرگ موسی بن جعفر (ع) به وضوح نشان‌دهنده تأثیرات مثبت و منفی این نهاد بر جامعه اسلامی است و نشان می‌دهد که قضا در این مقطع، از استقلال خود فاصله گرفت و به ابزاری در خدمت سیاست تبدیل شد، امری که به تزلزل اعتماد عمومی و تضعیف نظم اجتماعی انجامید. زیرا مردم در چنین شرایطی به کارکرد نهاد قضا و توانایی آن در حفظ عدالت و امنیت جامعه دچار تردید می‌شدند. در مقابل، در برخی موارد، نهاد قضا توانست از خشونت و هرج و مرج جلوگیری کند. از جمله در جریان قیام عطف بن سفیان در موصل (۱۸۰ ه.ق) آنگاه که هارون قصد مجازات گسترده مردم را داشت، قاضی ابویوسف او را از قتل عام مردم موصل بازداشت (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹۶/۱۰). این روایت نشان می‌دهد که قضا می‌توانست در نقش بازدارنده قدرت سیاسی، ضامن حقوق مردم و عامل حفظ امنیت عمومی و جلوگیری از خشونت باشد.

۶. نقش قضات در حمایت از حقوق عامه و تضمین امنیت اجتماعی

در دوره هارون‌الرشید، اقدامات چشمگیری در جهت تأمین حقوق رعایا از سوی قاضیان انجام گرفت که در مقایسه با ادوار قبل تحولات اجتماعی قابل توجهی را رقم زد. یکی از مهمترین این تحولات، توجه به حقوق رعایای مسیحی ساکن در قلمرو اسلامی بود. منابع تاریخی گزارش می‌دهند قضات در این دوره، حقوق مسیحیان را به رسمیت شناختند و زمینه‌ی دسترسی آنان به نظام قضایی را فراهم ساختند. به‌طور خاص، روایت شده است که قضات یک روز از هفته را رسیده‌گی دعاوی مسیحیان اختصاص می‌دادند تا آنان نیز بتوانند از عدالت

اسلامی بهره مند شوند. محمد بن مسروق، که در سال ۱۷۷ ه.ق به قضاوت در مصر منصوب شد، برای نخستین بار اجازه داد مسیحیان برای طرح دعاوی خود به قاضی در مسجد مراجعه کنند (کندی، ۱۴۲۶: ۹۴). به نظر نگارنده، این اقدام از دو منظر حائز اهمیت است: نخست نشان دهنده پذیرش و احترام به تنوع اقلیت مذهبی در جامعه اسلامی است، دوم اینکه بیانگر درک اجتماعی و سیاسی قضات از نقش عدالت به عنوان عامل انسجام اجتماعی است. این سیاست قضایی، در واقع نوعی پیشرفت در مفهوم شهروندی (رعایا) برابر در تاریخ اسلام محسوب می‌شود که به تدریج به رسمیت شناختن حقوق افراد، صرف‌نظر از مذهب و نژاد، را شامل می‌شود. بنا براین می‌توان گفت توجه قضات این دوره به حق و حقوق اقلیت‌های دینی، نه تنها در عدالت اسلامی ریشه داشت بلکه بازتاب نوعی آگاهی حقوقی و اجتماعی از سوی دستگاه قضا نسبت به پیامدهای تبعیض و بی‌عدالتی بود. این روند، به‌ویژه در دوره هارون، موجب تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش تنش‌های مذهبی کمک کرد و به عنوان الگویی برای تعامل مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و غیرمسلمانان در تاریخ اسلام محسوب می‌شود.

همچنین، در همین دوره، قضات به عنوان نمایندگان حقوقی و اجتماعی حکومت، نقش برجسته در تأمین حقوق رعایا و امنیت اجتماعی آنان داشتند. در بصره، تسلط قاضی آن شهر بر زمین‌ها و باغات و خودداری او از پرداخت خراج به حکومت، موجب اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی منطقه گردید (ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹: ۲۴۶). به زعم نویسنده، این رویداد نشان‌دهنده ضعف در نظارت قضایی و ناکامی قاضی در حفظ تعادل میان قدرت قضایی و مسئولیت اجتماعی است. قاضی ابویوسف با درک این مسئله، به هارون پیشنهاد کرد که به جای قاضی فعلی، فردی شایسته و عادل را جایگزین او سازد (ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹: ۲۴۶). این پیشنهاد بر اهمیت شایسته‌سالاری در انتصاب قضات شایسته تأکید دارد و از دید نگارنده، یکی از نخستین جلوه‌های اندیشه‌ی «صلاحیت حرفه‌ای قضایی» در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. از منظر تاریخی، گزینش قضات عادل و امین در آن زمان، نه تنها ضرورتی حقوقی بلکه ابزاری برای حفظ انسجام اجتماعی تلقی می‌شد. به باور نگارنده، اعتماد عمومی به نظام قضایی در گرو همین شایستگی هاست و تجربه تاریخی دوره ی هارون موید این واقعیت است که عدالت قضایی، زیر بنای امنیت اجتماعی محسوب می‌شود.

در پرونده دیگر، نمونه‌ای از نقش قاضیان در حمایت از حقوق فردی در برابر قدرت سیاسی مشاهده می‌شود. ابراهیم، برادر هارون از فروش کنیز خود به خلیفه سر باز زد و با سوگند به عدم فروش کنیزک جمیل، بر حق مالکیت خویش پافشاری کرد (سیوطی، ۱۳۹۴: ۳۴۶). قاضی ابویوسف در این ماجرا با ارائه راهکارهای حقوقی، از ابراهیم حمایت کرد و او را از فشار و آزار خلیفه در امان نگه داشت (مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۰۴). در تحلیل نگارنده، این اقدام قاضی

نه تنها جلوه ای از شجاعت اخلاقی و حرفه ای قاضی در برابر قدرت سیاسی است، بلکه بیانگر کارکرد نهاد قضا به عنوان ضامن امنیت فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی عصر هارون است.

۷. دیوان مظالم؛ تجلی عدالت اجتماعی و اداری

در تاریخ خلافت عباسی، هارون الرشید به عنوان یکی از خلفای تأثیرگذار در سامان‌دهی نظام دادخواهی و رسیدگی به مظالم شناخته می‌شود. نویسندگان فقه سیاسی اهل سنت، به ویژه در تحلیل‌های خود، بر دوره‌های مهدی، هادی و هارون تأکید کرده‌اند و دوره‌ی هارون را استمرار توجه به مظالم مردم در دوره مهدی دانسته‌اند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). با این حال، نویسنده با اتکا به همین دیدگاه، معتقد است که دوره هارون مرحله‌ای بود که در آن ثبات سیاسی و رفاه اجتماعی فراهم آمد و رشد ساختارهای اداری و تمدنی به شکلی تدریجی زمینه را برای نهادینه شدن عدل و دادخواهی فراهم ساخت.

همانطور که پیش از این هم به آن اشاره شد، یکی از اقدامات برجسته هارون در این راستا، تأسیس منصب «قاضی القضاة» و تفویض اختیارات قضایی تام به ابویوسف بود؛ اقدامی که به موجب آن، بالاترین مرجعیت قضایی که تا آن زمان به طور مستقیم در ید خلیفه قرار داشت، به فقها واگذار شد و به صورت یک ساختار اداری مستقل نهادینه شد. به باور ما، این اقدام و تغییر مهم نشان از تمایل هارون به تفویض قدرت و اصلاح کارکرد نظام قضایی داشت. او با واگذاری این منصب، در پی آن بود تا دادرسی مردم از حالت تشریفاتی خارج شود و در چهارچوب نهادی و منظم پیگیری گردد.

در این دوره، هارون الرشید به منظور رسیدگی دقیق‌تر به مظالم، قضات خبره‌ای چون محمد بن الحسن شیبانی، قاضی ابن‌علیه و قاضی ابویوسف را مامور این امر کرد. منابع تاریخی تصریح کرده‌اند که با افزایش وظایف خلافت، خلیفه دیگر فرصت برای رسیدگی مستقیم نداشت؛ به همین دلیل، محمد بن الحسن شیبانی به عنوان والی مظالم منصوب شد و این روند به تدریج به سستی پایدار در میان خلفای عباسی تبدیل گردید (خنجی، ۱۹۹۶م: ۲۱۵-۲۱۶). نویسنده این تحول را نماد انتقال عدالت از سطح شخص خلیفه به سطح نهادی دستگاه قضا می‌داند و معتقد است که چنین اقدامی به ایجاد نظامی کارآمد و عادلانه تر در رسیدگی به شکایات عمومی انجامید. او تأکید می‌کند که اعتماد عموم به حکومت، از رهگذر مشارکت قضات مستقل در دادرسی تقویت شد و این امر به تثبیت مشروعیت سیاسی خلافت یاری رساند. قاضی ابن‌علیه نیز در بغداد مسئول مظالم بود و تا زمان مرگ خود در این مقام باقی ماند (خطیب بغدادی، ۱۹۶۷: ۱۴۲۲). نویسنده، تداوم این منصب را نشانه‌ای از تثبیت مفهوم عدالت نهادی در حکومت عباسی می‌داند که در آن، دادرسی در حالت مقطعی و شخصی خارج شده بود.

خلفای عباسی، با اینکه رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشتند، گاه از سوی افراد یا گروه‌هایی مورد شکایت قرار می‌گرفتند. در متون فقهی و حقوقی روایت شده اهالی نهر مرغاب در بصره ابتدا به مهدی، خلیفه پیشین، و جانشینش هادی مراجعه کردند، اما در حل مظالم خود توفیقی پیدا نکردند. با روی کار آمدن هارون الرشید، این مردم دوباره به دادخواهی پرداختند. در آن زمان، جعفر بن یحیی به عنوان متولی مظالم مسئول رسیدگی به این شکایات بود. او با خرید نهر مرغاب به مبلغ بیست هزار درهم از هارون و بخشیدن آن به مردم (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۹۱)، عملاً سیاست عدالت محور خلیفه و تأکید بر حقوق مردم را به نمایش گذاشت. این اقدام نشان‌دهنده تلاش خلفای عباسی برای ایجاد نظام قضایی پاسخگو و عادلانه بود که به حقوق فردی و اجتماعی مردم احترام می‌گذارد. آنها با رسیدگی به مظالم و حل دعاوی ریشه‌دار، سعی در حفظ نظم و امنیت اجتماعی و تقویت احساس عدالت در میان مردم

داشتند که به کاهش ناراضی‌ها و جلوگیری از بروز شورش‌ها کمک می‌کرد. به همین اساس، محققانی چون جرجی زیدان، دیوان مظالم دوره هارون برای استماع شکایات مردم را از نظر کارکرد، مؤثرتر از دادگاه‌های استیناف امروزی دانسته‌اند. این دیوان به ستمدیدگان اجازه می‌داد که بدون ترس از قدرت، شکایات خود را مطرح کنند و اطمینان داشتند که به حقشان رسیدگی خواهد شد (زیدان، ۱۳۸۴: ۱۹۱). در واقع، دیوان مظالم به عنوان ابزاری برای نظارت بر رفتار مقامات و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی آنان عمل می‌کرد و احساس اعتماد به حاکمیت را در مردم تقویت می‌کرد. با توجه به این نکات، می‌توان گفت که هارون الرشید و دیگر خلفای عباسی در تلاش بودند تا با تقویت نظام قضایی و رسیدگی به مظالم، پایه‌های یک حکومت پایدار و عادلانه را بنا کنند که در آن حقوق فردی و اجتماعی مردم به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گیرد.

۸. کاربست نهاد قضا در تقویت مشروعیت و امنیت خلافت

بررسی اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عملکرد نهاد قضا در دوره هارون‌الرشید با ابعاد مختلفی از نظم اداری، امنیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی گره خورده بود. در ادامه، ما این عملکرد را در چهار محور مورد توجه قرار می‌دهیم: نخست، نقش قضا در تثبیت نظم و اقتدار خلافت؛ دوم، نظام‌مندسازی قضایی و ثبت اسناد؛ سوم، تداوم امنیت و نهادهای حفاظتی پس از هارون؛ و چهارم، پایبندی قضا به شریعت و مشروعیت قانونی.

۸-۱. نهاد قضا و تثبیت نظم و اقتدار خلافت

هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق)، پنجمین خلیفه عباسی، با تکیه بر نهاد قضا و اصلاحات اداری، تلاش کرد تا پایه‌های امنیت و نظم در قلمرو خلافت را تقویت کند. او با انتصاب قضات کارآمد و سامان دهی ساختار حقوقی، کوشید تا هم تمرکز قدرت را حفظ کند و هم از فساد اداری بکاهد. پیشنهاد قضا به عبدالله بن ادريس الاودی و حفص بن غياث و وکیع بن جراح و در نهایت انتصاب حفص به منصب قضا، علیرغم اکراه او، نمونه ای از دقت هارون به انتخاب قضات خیره و متعهد بود. نقل است پس از پذیرش این منصب از سوی حفص، ابن ادريس سوگند یاد کرد که دیگر با او سخن نگوید (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ۲۳۷۱). حفص نیز در توجیه پذیرش این مسئولیت، به تنگنای مالی خود اشاره کرده و گفته است: «اگر قرض و نفقه عیال بر من مستولی نشده بود، تن به این مسئولیت نمی‌دادم» (بلاغی، ۱۳۵۸: ۱۱۹). این نمونه انتصاب‌ها نشان می‌دهد که هارون در عین توجه به صلاحیت علمی و اخلاقی قضات، وابستگی مال آنان را به دستگاه خلافت عاملی برای تضمین وفاداری شان می‌دانست. در نتیجه نهاد قضا در عصر او نه فقط عرصه ای برای اجرای عدالت، بلکه ابزاری برای تثبیت اقتدار سیاسی و حفظ انسجام اداری تلقی می‌شد.

۸-۲. نظام‌مندسازی قضایی و ثبت اسناد

در دوره هارون، تحولات ساختاری در نظام قضایی عباسیان به گونه ای پیش رفت که نظام مند سازی و شفافیت حقوقی به یکی از شاخص های اصلی عدالت تبدیل شد. حمایت از قضاتی مانند مُفضَّل بن فضاله که در سال ۱۷۴هـ برای بار دوم به قضاوت در مصر رسید، گامی موثر در همین راستا بود. گزارش های تاریخی حاکی است که مُفضَّل نخستین قاضی بود که اسناد دعاوی، وصیت نامه ها، و تعهدات مالی را در «سجلات» (دفاتر رسمی) ثبت کرد (کندی، ۱۴۲۴: ۱/۲۷۴). این نوآوری اداری، شفافیت در رسیدگی به اختلافات را افزایش داد و از تضييع حقوق رعایا جلوگیری نمود. افزون بر آن، ایجاد منصب صاحب المسائل (مامور بررسی شهود) توسط قُلیح بن قمری، هرچند با اتهامات رشوه خواری همراه شد (کندی، ۱۴۲۴: ۵۱۴۲۴: ۲۷۸)، نشان می دهد هارون در پی ایجاد رویه ای واحد در فرآیند قضاوت و جلوگیری از نفوذ شخصی در تصمیمات قضایی بوده است.

۸-۳. تداوم امنیت و نهادهای حفاظتی پس از هارون

سیاست امنیتی هارون نه تنها به دوره خلافت او محدود نماند، بلکه ساختارهایی را پدید آورد که پس از مرگش نیز استمرار یافت. هارون در سال ۱۸۴هـ.ق. با انتصاب فرماندارانی وفادار مانند ابراهیم بن اغلب در افریقیه، موفق شد ثبات و امنیت را در مناطق دوردست حفظ کند. ابن خلدون گزارش می کند که ابراهیم با سرکوب فتنه ها و ساخت شهر عباسیه، پایه های حکومت محلی اغلبیان را استوار ساخت (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۶۶۲-۴۱۷). این انتصاب، از منظر اداری، بیانگر سیاست تمرکز قدرت همراه با تفویض نظارت محلی بود. پس از مرگ هارون، اختلافات جانشینی بین امین و مأمون، نقش نهادهای امنیتی مانند شرطه (پلیس) را پررنگ کرد. انتخاب افرادی چون عباس بن المسیب بن زهیر به ریاست شرطه توسط مأمون (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴۲۱/۲). نشان می دهد که میراث نهادی هارون در عرصه ی امنیت و کنترل بحران، حتی پس از او ادامه یافت. بدین ترتیب، نهادهایی که در عصر هارون سامان یافته بودند، بعدها نقش پشتیبان در مهار بحران های سیاسی و حفظ اقتدار خلافت ایفا کردند.

۸-۴. پایبندی قضا به شریعت و مشروعیت قانونی

از منظر فقه اسلامی، سیاست قضایی هارون الرشید بر پایبندی به شریعت و حفظ مشروعیت دینی خلافت استوار بود. مطابق اصول فقهی، قاضیان در پذیرش اقرارها و شهادت ها موظف بودند از هرگونه اجبار یا شکنجه خودداری کنند (متز، ۱۳۸۸: ۲۶۲)، چنین رویه ای نه تنها عدالت قضایی را تقویت می کرد، بلکه نهاد قضا را در نظر عموم مسلمانان مشروع و قابل اعتماد جلوه می داد. در ارزیابی کلی، می توان دریافت هارون الرشید با ترکیب تمرکز اداری، نوآوری های حقوقی، نظارت بر نهادهای امنیتی، توانست در یکی از ادوار خلافت عباس، نظم، امنیت و مشروعیت حکومت را تثبیت کند. این سیاست بیانگر درک واقع گرایانه ی او از پیوند میان عدالت، قدرت و امنیت است؛ پیوندی که در تاریخ سیاسی اسلام، الگویی برای بسیاری از خلفای پس از او شد.

نتیجه گیری

تحلیل نهاد قضا در خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) نشان می دهد که این نهاد، فراتر از یک سازوکار اداری، به یکی از ارکان بنیادین مشروعیت سیاسی و انتظام اجتماعی خلافت عباسی تبدیل شد. به نظر می رسد پیوند میان فقه و قدرت سیاسی در این دوره،

قضا را از نهادی صرفاً اجرایی به نهادی مشروعیت‌ساز بدل کرد که توانست عدالت شرعی را در بستر حکومت اسلامی نهادینه سازد. تأسیس منصب قاضی‌القضات به دست هارون الرشید و انتصاب قاضی ابویوسف انصاری به این مقام، نقطه عطف و گامی مهم در تمرکز و سازمان‌دهی عدل و قسط بود و زمینه‌ی انتظام‌بخشی به رویه‌های دادرسی و نظارت فراگیر بر دستگاه عدالت را فراهم ساخت. این تحول، نظام قضایی اسلامی را از حالت پراکنده به ساختاری منسجم و هماهنگ ارتقا داد. قاضی‌القضات، علاوه بر نظارت بر عملکرد قضات ولایات، در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی نیز نقش داشت و بدین‌سان میان عدل و اقتدار سیاسی پیوندی نهادی- حکومتی برقرار شد.

از منظر اجتماعی، نهاد قضا در این دوره عدالت را به معنایی فراگیر و اجتماعی‌تر از پیش ارتقا داد. رسمیت یافتن و توجه به حقوق اهل ذمه نسبت به ادوار پیشین، مصداقی از گسترش عدل در میان اقلیت‌های دینی جامعه عباسیان بود که دسترسی آنان به امنیت و عدالت را تضمین کرد. در کنار این موارد، نظارت قضات بر اوقاف و بازار، اجرای احکام شرعی در معاملات و دعاوی مالی، و اهتمام به نظم اقتصادی، در مجموع به تثبیت امنیت عمومی انجامید.

در بعد سیاسی، رابطه‌ی دوسویه‌ی قضا و خلافت، به تقویت مشروعیت دینی حکومت یاری رساند. مشارکت قضات در امور حکومتی و حتی در مأموریت‌های سیاسی و نظامی (مدیریت بحران‌ها و کنترل شورش‌ها)، و تقریباً همراه با حفظ استقلال فکری، چهره‌ای اخلاقی و اصلاح‌گرانه از نهاد قضا ارائه داد. مداخلات انتقادی ابویوسف در سیاست‌های مالی ناعادلانه خلیفه نیز مؤید این استقلال است. بر این اساس، در نهایت می‌توان استدلال کرد که نهاد قضا در عصر هارون‌الرشید توانست میان سه مؤلفه‌ی «عدل قضایی»، «امنیت اجتماعی» و «مشروعیت سیاسی» توازنی پویا برقرار کند؛ توازنی که عدالت را از جایگاه ابزاری برای اقتدار، به مثابه مبنای برای مشروعیت قدرت بدل ساخت. این مهم نه تنها الگویی ماندگار از حکمرانی شریعت‌محور در تمدن اسلامی پدید آورد، بلکه می‌تواند الگویی نظری برای مطالعات تطبیقی میان دین، قانون و سیاست در تاریخ اسلام مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ابن‌اثیر، عزالدین (بی‌تا). *تاریخ کامل*، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح مهیار خلیلی، ج ۱۰، تهران: شرکت سهامی چاپ و کتب ایران.
- ابن‌خلدون، محمدبن عبدالرحمن (۱۳۹۰)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌طقطقی، محمدبن‌علی بن طباطبائی (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۹) *مقاتل الطالبین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابویوسف، یعقوب ابن ابراهیم (۱۳۹۹)، *الخراج*، ترجمه محمدرحیم ربانی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اللیثی، سمیرا مختار، (۱۳۸۷)، *مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان*، ترجمه سید کاظم طباطبائی، تهران: به نشر.
- امام‌شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰). «تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی»، *مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، (ش ۱۳)، صص ۵۱-۵۵.
- بلاغی، صدرالدین، (۱۳۵۸)، *عدالت و قضاء در اسلام*، تهران: نشر امیرکبیر.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۱)، *گزیده حیات سیاسی و فکری امام شیعه*، قم: دفتر نشر معارف.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۳۸۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.

- خضری، احمد رضا، (۱۳۸۴)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: انتشارات سمت.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، ج ۲، تهران: خیام.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۹۹۶م/۱۳۸۶ق)، *سلوک الملوک*، با مقدمه و تصحیح محمد نظام‌الدین، حیدرآباد هند: جی-ام-پرینتینگ پریس.
- درویش زاده، محمد (۱۴۰۳)، «مفهوم تحقیق و توسعه در حقوق عمومی»، *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی*، دوره (۱ش)، صص ۷-۱۳. [10.22034/jrpl.2025.721268](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.721268)
- زیدان، جرجی (۱۳۸۴)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- ساکت، محمدحسین (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، «سازمان قاضی‌القضات در جهان اسلام»، *نشریه دانشکده الهیات مشهد*، شماره ۳۷ و ۳۸، ۶۴ (۳۰)، صص ۵۱-۹۴.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۵)، *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۴)، *تاریخ خلفا*، ترجمه عبدالکریم ارشد، تهران: نشر احسان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۰)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۲، تهران: اساطیر.
- فرهمندپور فهمیه، خضری، احمد رضا و محبوبه فرخنده‌زاده، (زمستان ۱۳۹۰)، «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی*، سال سوم، شماره دهم، ۸۲-۱۰۲.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۴)، *تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- کتابی، عبدالحی، (۱۳۹۱)، *نظام اداری مسلمانان در اسلام*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری انتشارات سمت.
- گراوند، مجتبی؛ آرم زناد، عادل (۱۳۹۸)، «واکاوی تعامل سه گانه قضاوت، خلفا و مردم در عصر خلافت عباسی»، *فصلنامه تاریخ نو*، دوره بیست و هفت، صص ۴۱-۵۷.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳)، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- متر، آدام (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- *مجموعه التواریخ والقصص*، (۱۳۸۹)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به اهتمام محمد رضائی، تهران: انتشارات اساطیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱)، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

ب) منابع عربی

- ابن جوزی، عبدالرحمن (بی تا)، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۹ و ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، *الطبقات الکبری*، جلد هفتم، بیروت: دارصادر.
- ابن عبدالحکم القریشی، ابوالقاسم، (۱۹۹۶م)، *فتوح مصر و اخبارها*، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸ق)، *البدایه و النهایه*، به تصحیح و تعلیق علی شیری، ج ۱۰، بیروت لبنان: دارالحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱۵، بیروت: دارصادر.
- *العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق*، (۱۸۷۱م)، بغداد: چاپ دخویه، لیدن.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق بشار عواد معروف، اهتمام مصطفی الشکیری، ج ۱۶ و ۱۷، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- قلقشنندی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، *صبح الاعشی فی صنایع الانشاء*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م)، *الولایه و القضاء*، تحقیق محمدحسن اسماعیل و فریدالمزیدی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ----- (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، *اخبار قضاء مصر*، به روایت محمد عبدالرحمن البزاز، تحقیق و بررسی حسین انصار، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیه.
- وکیع، ابوبکر محمد بن خلف بغدادی (۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م)، *اخبار القضاء*، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المراغی، ج ۳، قاهره مصر: المكتبة التجارية الكبرى.

References and Sources

Persian Books

-Abu al-Faraj al-Isfahani, Ali bin Husayn. (2010 CE). *Maqatil al-Talibin (The Slain of the Talibids)*, Translated by Seyed Hashem Rasouli Mahallati, Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Islami. [In Persian]

-Abu Yusuf, Yaqub Ibn Ibrahim, (2020 CE). *Al-Kharaj (The Book of Taxation)*, Translated by Mohammad Rahim Rabbanizadeh, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

-Al-Laythi, Samirah Mukhtar, (2009 CE), *Mobarezat-e Shiayan dar Doreh-ye Nokhostin-e Khilafat-e Abbasian (The Struggles of Shiites in the Early Period of the Abbasid Caliphate)*, Translated by Seyed Kazim Tabatabai. Tehran: Beh Nashr. [In Persian]

-Balaqi, Sadr al-Din, (1979 CE). *Edalat va Qaza dar Islam (Justice and Judicature in Islam)*, Tehran: Nashr-e Amirkabir. [In Persian]

-Darvishzadeh, Mohammad (2024). "The Concept of Research and Development in Public Law", *Biannual Journal of Research and Development in Public Law*, Vol. 1(1), pp. 7-13 doi: [10.22034/jrpl.2025.721268](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.721268) . [In Persian]

-Farahmandpour, Fahimeh, Khezri, Ahmad Reza, and Mahboubeh Farokhdezadeh. (Winter 2012 CE). "Tahavvolat-e Divan-e Qazai va Ta'sir-e an bar Vaz'iyat va Jaygah-e Qazavat; az Aval-e Khilafat-e Abbasi ta Tassallot-e Al-e Buyeh bar Baghdad (The Developments of the Judicial Court and Its Impact on the Status and Position of Judging; from the Early Abbasid Caliphate to the Buyid Domination over Baghdad)". *Fasnamah-ye Motale'at-e Farhangi (Cultural Studies Quarterly)*, Third Year, No. 10, pp. 82-102. [In Persian]

-Fayyaz, Ali Akbar, (2005 CE). *Tarikh-e Eslam (History of Islam)*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

-Garavand, Mojtaba; Arazmnejad, Adeleh, (2019 CE). "Vakavi-ye Ta'amol-e Seganeh-ye Qazavat, Khulafa va Mardom dar Asr-e Khilafat-e Abbasi (An Analysis of the Triple Interaction of Judging, Caliphs, and People in the Era of the Abbasid Caliphate)". *Fasnamah-ye Tarikh-e No (New History Quarterly)*, Volume Twenty-Seven, pp. 41-57. [In Persian]

-Hassan, Ibrahim Hassan, (2007 CE). *Tarikh-e Siyasi-e Eslam (Political History of Islam)*, Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: Javidan. [In Persian]

-Ibn Athir, Izz al-Din, (n.d.). *Tarikh-e Kamil (The Complete History)*, Translated by Abbas Khalili, Edited by Mahyar Khalili, Vol. 10. Tehran: Iran Printing and Books Joint Stock Company. [In Persian]

-Ibn Khaldun, Muhammad bin Abd al-Rahman, (2011 CE). *Muqaddimah-ye Ibn Khaldun (The Muqaddimah of Ibn Khaldun)*. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Vol. 2. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]

-Ibn Tabatabā, Muhammad b. Ali (Ibn al-Ṭiqṭaqā), (1988 CE). *Tarikh-e Fakhri (Al-Fakhri: On the Systems of Government and the Muslim Dynasties)*. Translated by Mohammad Vahid Golpayegani. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]

-Imam Shoushtari, Mohammad Ali, (1971 CE). "Ta'sir-e Hoquq-e Irani-ye Ruzegar-e Sasani dar Gostaresh-e Hoquq-e Eslami (The Influence of Iranian Law of the Sassanid Era on the Development of Islamic Law)", *Majalleh-ye Ma'arif-e Eslami (Islamic Sciences Journal)* (Endowment Organization), (No. 13), pp. 51-55. [In Persian]

-Jafarian, Rasool, (2012 CE). *Gozideh-ye Hayat-e Siyasi va Fekri-ye Imam-e Shi'eh (A Selection of the Political and Intellectual Life of the Shi'a Imam)*, Qom: Daftar-e Nashr-e Ma'arif. [In Persian]

-Ketabi, Abdul Hayy, (2012 CE). *Nezam-e Edari-ye Mosalmanan dar Eslam (The Administrative System of Muslims in Islam)*. Translated by Alireza Zekavati Gharagozlou. Qom: Research Institute of Hawzeh and University in collaboration with Entesharati-e Samt. [In Persian]

-Khandamir, Ghiyath al-Din bin Hamam al-Din, (2001/1380 AH). *Habib al-Siyar (The Beloved of Biographies)*. With an introduction by Jalal al-Din Homa'i, Vol. 2. Tehran: Khayyam. [In Persian]

- Khezri, Ahmad Reza, (2005 CE). *Tarikh-e Khilafat-e Abbasi az Aghaz ta Payan-e Al-e Buyeh (The History of the Abbasid Caliphate from the Beginning to the End of the Buyid Dynasty)*, Tehran: Entesharat-e Samt. [In Persian]
- Khunji, Fazlollah bin Rouzbehan, (1996 CE / 1386 AH). *Suluk al-Moluk (The Conduct of Kings)*, With an introduction and editing by Muhammad Nizam al-Din. Hyderabad, India: G. M. Printing Press. [In Persian]
- Mas'udi, Ali bin Hussein, (2002 CE). *Al-Tanbih wa al-Ishraf (Admonition and Revision)*, Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Mas'udi, Ali bin Hussein, (2003 CE). *Moruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar (Meadows of Gold and Mines of Gems)*, Translated by Abolghasem Payandeh, Vol. 2. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Mawardi, Ali bin Muhammad, (2004 CE), *Ayin-e Hokmrani (The Ordinances of Government)*, Translated and researched by Hossein Saberi, Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Mez, Adam, (2009 CE). *Tamaddon-e Eslami dar Qarn-e Chaharom-e Hejri (The Renaissance of Islam)*, Translated by Alireza Zekavati Gharagozlou, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mostowfi, Hamdollah. (2002 CE). *Tarikh-e Gozideh (Selected History)*. Under the supervision of Abdolhossein Nava'i. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mujmal al-Tawarikh wa al-Qisas (Compendium of Histories and Stories)*, (2010 CE). Edited by Mohammad Taghi Bahar (Malek o-Sho'ara), Under the supervision of Mohammad Ramezani, Tehran: Entesharat-e Asatir. [In Persian]
- Saket, Mohammad Hossein, (1986 CE). *Nehad-e Dadrasi dar Eslam (The Judicial System in Islam)*, Mashhad: Entesharat-e Astan-e Qods-e Razavi. [In Persian]
- Saket, Mohammad Hossein, (Fall & Winter 1998-1999 CE). "Sazman-e Qazi al-Qozat dar Jahan-e Eslam (The Organization of the Chief Justice in the Islamic World)", *Journal of the Faculty of Theology of Mashhad*, Nos. 37 & 38, 64(30), pp. 51-94. [In Persian]
- Spuler, Bertold, (2007 CE). *Tarikh-e Iran dar Qorun-e Nokhostin-e Eslami (The History of Iran in the Early Islamic Centuries)*. Translated by Javad Falatouri, Vol. 1. Tehran: Entesharat-e Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Suyuti, Jalal al-Din. (2015 CE). *Tarikh-e Khulafa (History of the Caliphs)*. Translated by Abdul Karim Arshad. Tehran: Nashr-e Ehsan. [In Persian]
- Tabari, Muhammad bin Jarir, (2011 CE). *Tarikh-e Tabari (The History of al-Tabari)*, Translated by Abolghasem Payandeh, Vol. 12. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Ya'qubi, Ibn Wadhah, (2003 CE). *Tarikh-e Ya'qubi (The History of al-Ya'qubi)*, Translated by Mohammad Ebrahim Ayati, Vol. 2. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Zaydan, Jurji, (2005 CE). *Tarikh-e Tamaddon-e Eslam (History of Islamic Civilization)*, Translated by Ali Javaherkalam. Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Arabic Books

- Al-Uyun wa al-Hada'iq fi Akhbar al-Haqa'iq (The Springs and Gardens in the Reports of Realities)*, (1871 CE), Baghdad: Printed by De Goeje, Leiden. [In Arabic]

-Ibn Abd al-Hakam al-Qurashi, Abul Qasim, (1996 CE). *Futuh Misr wa Akhbaruha (The Conquests of Egypt and Its Reports)*, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

-Ibn Jawzi, Abd al-Rahman, (n.d.), *Al-Muntazam fi Tarikh al-Umam wa al-Muluk (The Arranged [History] of Nations and Kings)*, Edited by Muhammad Abd al-Qadir Ata, Vols. 9 & 10. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

-Ibn Kathir, Abul Fida Ismail, (1408 AH). *Al-Bidayah wa al-Nihayah (The Beginning and the End)*, Edited and annotated by Ali Shiri, Vol. 10. Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

-Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram, (1414 AH). *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, Vol. 15. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]

-Ibn Sa'd, Muhammad, (n.d.). *Al-Tabaqat al-Kubra (The Great Book of Classes)*, Vol. 7. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]

-Khatib al-Baghdadi, Abu Bakr Ahmad bin Ali, (1422 AH). *Tarikh-e Baghdad (The History of Baghdad)*, Edited by Bashar Awwad Ma'ruf, Under the supervision of Mustafa al-Shukayri, Vols. 7 & 16. Beirut: Dar al-Maghrib al-Islami. [In Arabic]

-Kindi, Abu Umar Muhammad bin Yusuf, (1426 AH / 2005 CE), *Akhbar Qudat Misr (Reports of the Judges of Egypt)*, As narrated by Muhammad Abd al-Rahman al-Bazzaz, Edited and investigated by Hussein Ansar, Cairo: Dar al-Kutub wa al-Watha'iq al-Qawmiyyah. [In Arabic]

-Kindi, Abu Umar Muhammad bin Yusuf, (1424 AH / 2003 CE), *Al-Wulah wa al-Qudah (The Governors and the Judges)*, Edited by Muhammad Hassan Ismail and Farid al-Mazidi, Vol. 1. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

-Qalqashandi, Abul Abbas Ahmad bin Ali, (1407 AH). *Subh al-A'sha fi Sina'at al-Insha (Dawn for the Night-Blind Regarding the Craft of Composition)*, Vol. 1. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

-Waki', Abu Bakr Muhammad bin Khalaf al-Baghdadi, (1366 AH / 1947 CE), *Akhbar al-Qudah (Reports of the Judges)*, Edited by Abdul Aziz Mustafa al-Maraghi, Vol. 3. Cairo, Egypt: Al-Maktabah al-Tijariyyah al-Kubra. [In Arabic]

English Books

-Al-shiyab, Abdallah Ahmad Methqal, (2025), "The Abbasid Caliphs: Their Role in the Development of Islamic Politics and Culture," *Journal, Journal of Lifestyle SDGS Review*, Vol. 5, No. 3, pp. 1-15

Abstract

The institution of the judiciary in the Islamic state, particularly during the caliphate of Harun al-Rashid (170–193 AH), when the process of judicial institutionalization reached its peak, functioned as one of the fundamental pillars of the Islamic government. It aimed to achieve justice, safeguard public rights, and repel oppression, thereby strengthening the political legitimacy of the system. By adjudicating disputes and preventing encroachment upon public rights, this institution provided the groundwork for the realization of Islamic justice and public trust, playing a pivotal role in maintaining public order and security. The findings of this research indicate that Harun al-Rashid's reformist measures—such as establishing the position of Chief Judge (Qāḍī al-Qudāt) and appointing prominent figures like Judge Abu Yusuf to head the judicial system—led to the systematization of legal proceedings and the enhancement of judges' religious and administrative qualifications. The consolidation and expansion of the Court of Grievances (Dīwān al-Mazālim), as a manifestation of Islamic justice during this period, facilitated the adjudication of complaints filed by the people against state officials and agents, thereby preventing the spread of administrative corruption and governmental tyranny. Furthermore, the judiciary's protection of Dhimmis (non-Muslim subjects) and religious minorities exemplified the observance of social justice and the legal civilization of

the Abbasids. Moreover, the active presence of judges in the caliph's official travels, their participation in managing political and security crises, and their commitment to observing the rights of subjects, highlighted the social and political status of the judicial institution. The relative independence of judges from the caliphate institution, their scholarly competence in jurisprudence (fiqh) and hadith, and their practical adherence to Islamic legal standards, bolstered public trust and consolidated social justice. The results of the study suggest that the relative independence of judges, their professional competence, and their commitment to the administration of justice formed the main foundations for securing public rights and public order. The connection between judicial justice and political authority provided the groundwork for the continuity of the caliphate's legitimacy and the establishment of stable order in Islamic society.

Keywords: Judiciary, Justice, Security, Legitimacy, Social Rights, Caliphate of Harun al-Rashid, Abbasids.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copiedited